

قسمت ۷:

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قبلاً درباره ی این کلمه تا اندازه ای بحث کردیم و اینک اضافه می کنیم که توصیف پروردگار به این دو صفت، معرفت بسیار کامل می خواهد؛ زیرا «رحمن» یعنی آن که رحمتش فراوان است و نه آن مقدار که تنها از کلمه ی «فراوان» می فهمیم بلکه یعنی آن که همه ی هستی از ناحیه ی اوست و هرچه از او برسد رحمت و نیکوست. و «رحیم» یعنی آن که فیضش دائماً به انسانها می رسد.

این دو صفت، اوّلی مربوط به نظام هستی است و دومی مربوط به عالم خاص انسانهاست. برای توصیف پروردگار به صفت اول آنقدر عرفان عمیق برای بنده لازم است که جهان را سراسر رحمت اندر رحمت ببیند و فکر ثنویت را از خود دور کند و پدیده های جهان را به خیر و شر تقسیم نکند، بلکه سراسر هستی را به دلیل آنکه ناشی از اوست يك کاسه خیر و رحمت محض بداند؛ و این همان مسئله ای است که در «عدل الهی» مطرح است.

این نکته ای است که دائماً عبد باید با خویش بازگو کند چنان که در دعاهاى وارده به آن سفارش شده است. و در دعایی بعد از تکبیر پنجم از تکبیرهای مستحبی قبل از نماز چنین آمده است: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِى يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ. . . بنده ی نمازگزار، خود را به جای اولیاء خدا گذاشته که پروردگار، او را خوانده و او می گوید: آمدم، آمدم، آمدم به رضایت، و به تعبیر رساتر به سر آمدم! خیر منحصرأ در دست توست و شر به تو باز نمی گردد.

خدا را به صفت رحمن شناختن، به معنی شناختن جهان است به عنوان مظهر تامّ حکمت بالغه ی الهی و نظام اتمّ پروردگار. و در هنگام ستایش الله به این صفت، انسان باید چنان دیدی داشته باشد که نظام هستی نظام خیر است، نظام رحمت است، نظام نور است؛ شر، نعمت و ظلمت امور نسبی و غیرحقیقی می باشند. بدیهی است که هر اندیشه ی خامی نمی تواند مدعی گردد که من چنین دیدی از جهان دارم. و انسان با زور و تعبد هم نمی تواند چنان دیدی در خود ایجاد کند. اینکه قرآن از ما می خواهد که خدا را با این صفات ثنا گوئیم، می خواهد او را و جهان را بدین گونه بشناسیم، و این گونه شناختن فرع این است که از راه صحیح عقلانی و برهانی مطالب شامخ را درك کنیم. اینها به طور ضمنی دعوت به تفکر در مسائل الهیات و تأیید امکان چنین معرفتهایی است.

و اما صفت دوم که صفت رحیم است، در اینجا نیز باید بگوئیم که شناخت «الله» به این صفت مستلزم آن است که انسان به مقام و موقعیت خودش در میان موجودات عالم شناخت کامل داشته باشد.

امتیازی که انسان در میان موجودات دارد این است که فرزند بالغ این جهان است؛ فرزند نابالغ این خانواده که تحت قیمومت و سرپرستی اجباری پدر و مادر باشد نیست، بلکه از نظر عقل و خرد به آن درجه از رشد رسیده که به او گفته اند باید خودت راه را انتخاب کنی. در حالی که موجودات دیگر تحت تکفل جبری عوامل این عالم اند، این انسان است که به دلیل رشد عقلی آزادی و اختیار دارد و می تواند از دو راه یکی را انتخاب کند: *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا* [۵]. راه راست و راه کج هر دو در جلو انسان قرار گرفته، اگر انسان راه راست و صراط مستقیم حق را بپیماید آنوقت است که *يَكُ* نوع رحمت و عنایت خاصی از ناحیه ی خدا شامل حالش می گردد و گویی عالم به گونه ای ساخته شده که هرکس راه خدا را برود پروردگار او را مدد می کند، رهنمایی و هدایتش می کند (*وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا*) [۶]، دلش را نور بخشیده و قلبش را نیرو می دهد، اسباب و وسائل را برای راهش مهیا می سازد، رزق *«مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»* به او می رساند، و بالاخره به مرحله ای می رسد که احساس می کند به مرحله ی داد و ستد با خدای خویش رسیده است چون می بیند هرچه که او در کردار خالصانه تر رفتار می کند عنایات الهی بیشتر شامل حالش می گردد. در این وقت است که بنده به مرحله ی رضا و تسلیم رسیده است.